



## اسوه‌های بشریت

(۴)

### امام سجاد (علیه السلام)

علی ابن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) مشهور به سجاد چهارمین امام شیعیان، بنا به قول مشهور به سال ۳۸ هجری متولد و در سال ۹۴ هجری بوسیله ولید بن عبدالملک مسموم شده و به شهادت رسیده است.<sup>۱</sup>

بنابر آنکه تولد امام در سال ۳۸ هجری باشد روشن است که آن حضرت بخشی از دوران امام مجتبی (ع) و همچنین دوران پدر بزرگوارش را درک کرده و سیاست ایدئائی معاویه را در رابطه با سرکوب شیعه در عراق و دیگر نقاط، به چشم دیده است.

اما برخی از نویسندگان بنابر روایاتی که در پیرامون واقعه طف نقل شده تاریخ تولد آن حضرت را غیر از آنچه مشهور پذیرفته است، دانسته و تولد او را در سال ۴۸ هجری گزارش داده‌اند. این روایات حاکی از آن است که پس از پایان نبرد خونین عاشورا، هنگامی که خيام و افراد خانواده امام حسین (ع) تحت تسلط سپاه کوفه قرار گرفت، افرادی به قصد کشتن امام سجاد که در آن وقت مریض و بستری بود به طرف او حمله آوردند. اما کسانی با اتکاء به اینکه او هنوز صغیر و به سن بلوغ نرسیده است، از قتل او جلوگیری کردند.

.....  
۱- الشیراوی، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۱۴۳.

بنابر روایت طبری، حمید بن قسلم که خود در کربلا حضور داشت، این حادثه اسف انگیز را چنین توصیف می‌کند:

شمر به منظور کشتن علی بن الحسین دست به کار شد و من با استناد به اینکه او هنوز کودک صغیری بیش نیست از کشته شدن وی بدست شمر جلوگیری کردم.<sup>۲</sup> همچنین روایت شده است:

عبیدالله بن زیاد در کوفه تصمیم به قتل امام سجاد گرفت و در این رابطه از کسانی خواست تا علائم بلوغ را بر پیکر آن حضرت جستجو کنند، وقتی آنها شهادت بر بلوغ دادند، فرمان قتل او را صادر کرد. اما سخنان امام، خطاب به ابن زیاد: «تو که مدعی فرابت با خاندان پیامبر هستی، (به عنوان نوه ابوسفیان) می‌باید مرد امین و درستکاری را بگماری تا حرم رسول خدا را به مدینه برسانی» او را چنان تحت تأثیر قرار داد که فرمان را لغو کرده و چنین گفت: تو خود آنان را به مدینه خواهی برد.<sup>۳</sup>

بنابه روایت دیگری زینب (سلام الله علیها) شخصاً از کشته شدن علی بن الحسین (ع) جلوگیری کرد. او در این رابطه خطاب به عبیدالله بن زیاد چنین گفت: اگر قرار است او کشته شود اول باید من کشته شوم.<sup>۴</sup>

جا حظ نیز در مقام بر شمردن خطاهای امویین اشاره به این بی حرمتی نسبت به آن حضرت در رابطه با جستجوی علائم بلوغ، نموده است.<sup>۵</sup>

اگر این اخبار درست باشد<sup>۶</sup> لزوماً می‌باید سن امام کمتر از آن بوده باشد که مشهور آنرا پذیرفته اند زیرا نهایت حد بلوغ ۱۵ سال تمام است و مطابق این اخبار، ناگزیر شرایط بگونه‌ای بوده که سنی در همین حدود را اقتضاء می‌کرده است.

گرچه این روایات در منابع متعددی نقل شده ولی شواهدی وجود دارد که بر اعتبار آنها لطمه می‌زند.

شواهد مذکور عبارتند از:

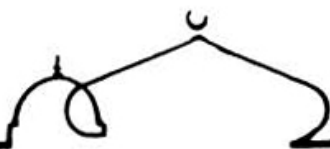
۲- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۲۲۹، ط عزالدین بیروت.

۳- طبری ج ۵ ص ۲۳۱.

۴- طبری ج ۵ ص ۲۳۱.

۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۵ ص ۲۳۶.

۶- ر. ک شهیدی، علی بن الحسین، ۳۳-۳۲.



۱ □ — مشهور مورّخین و سیره نویسان، همان سال ۳۸ هجری را پذیرفته اند که بر مبنای آن، آن حضرت در کربلا ۲۳ سال داشته است.

۲ □ — چنین روایاتی از دید مورّخین صاحب نظر بدور نبوده و در همان آغاز عصر تدوین تاریخ در اسلام، به تضاد محتوای آنها با نقل مشهور پی برده و به منظور رفع این تضاد، روایات مذکور را مورد نقد قرار داده اند، محمد بن عمر واقدی یکی از مبتزترین روایت گزارشهای تاریخی اهل سنت، پس از نقل سخنی از امام صادق (ع) دایر بر اینکه علی بن الحسین (ع) در سن ۵۸ سالگی بدرود حیات گفته، چنین برداشت می‌کند:

این گفتار دلالت بر آن دارد که علی بن الحسین (ع) در حالیکه ۲۳ یا ۲۴ سال از عمرش می‌گذشت، در رکاب پدر بزرگوارش در کربلا حضور داشته است، از این رو کسانی که آن حضرت را در کربلا، صغیر و نابالغ معرفی کرده اند، سخنی به گزاف گفته اند و علت عدم شرکت او در نبرد با سپاه کوفه، مرضی بوده که آن روزها وی را آزار می‌داده است نه صغر سن و عدم توانائی او برای شرکت در جنگ، چگونه می‌توان نابالغ بودن آن حضرت را در کربلا پذیرفت در حالیکه فرزند او محمد بن علی مشهور به باقر (ع) در آن هنگام پا به عرصه وجود گذاشته بود و توجه به اینکه ابو جعفر باقر (ع)، جابر بن عبدالله انصاری را درک کرده و جابر در سال ۷۸ هجری از این جهان رخت بر بسته،<sup>۷</sup> ما را بدین نتیجه می‌رساند که ابو جعفر (ع) در موقع ملاقات با جابر در سنّ و سالی بوده که توانسته است حدیث رسول خدا را از او شنیده و بعدها آن را از طریق وی نقل نماید.<sup>۸</sup>

ابن عنبه نیز می‌نویسد:

علی بن الحسین در کربلا مریض بود و بدین دلیل در جنگ شرکت نکرد و اینکه برخی گمان کرده اند او صغیر بوده درست نیست، زبیر بن بکار نیز گفته است که عمر حضرت علی بن الحسین در کربلا ۲۳ سال بوده است. •

۳ □ — از برخوردهایی که امام سجاد با عبیدالله بن زیاد و حتی یزید بن معاویه

.....

۷ و ۸ — ابن سعد، طبقات الکبری ج ۵/۲۲۲ — اربلی، کشف الغتة ج ۲/۱۹۱ ط تبریز.  
• ابن عنبه، عمدة المطالب فی انساب آل ابيطالب ص ۱۹۳.



داشته، چنین بر می آید که سنّ امام در آن هنگام می بایست بیش از حدّی باشد که بتواند تردیدی در بلوغ او به وجود بیاورد. گرچه ما از نظر امامت، مشکلی در این رابطه نداریم، اما موقعیت و زمینه ای که یزید را بر آن داشت تا اجازه سخترانی به آن حضرت بر بالای منبر بدهد به نوبه خود می تواند حاکی از سنّ و سالی باشد که می تواند چنین اجازه ای را توجیه کند. زیرا برای کسی که هنوز در بلوغ او تردید وجود دارد، نمی توان موقعیتی را که از سوی یزید به آن حضرت داده شده بود، پذیرفت.

□ ۴ — روایات زیادی پیرامون تولّد امام باقر (ع) در کتب تاریخی آمده، حاکی از آن که آن حضرت در کربلا به صورت کودک چهار ساله ای حضور داشته و کسی در صحت این روایات، تردیدی به خود راه نداده است. بر اساس پذیرش این روایات چاره ای جز قبول نظریه مشهور در نهایت با دو یا سه سال تفاوت نداریم.

#### مادر امام سجاد

از جمله مسائل اختلافی که تحقیق پیرامون آن چندان نیز بی ثمر نیست، نام و نسب دقیق مادر امام سجاد است که متأسفانه با وجود تلاشهای پی گیری که از طرف برخی از نویسندگان در این مورد به عمل آمده، نظر دقیق و قابل قبولی در این باره ارائه نشده است. این داستان که مادر آن حضرت، دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ایران از سلسله ساسانیان بوده، در این اواخر بیشتر از آن جهت مورد نقد و تحقیق قرار گرفته که مبادا دشمنان تشیع با استناد به آن برای انتشار تشیع در ایران انگیزه عاطفی درست کرده و میان تشیع ایران و رابطه سبسی ائمه شیعه با خاندان سلطنتی ایران آن روز رابطه مستقیم برقرار نمایند. در این رابطه نویسنده ای، تمام (یا بخش اعظم) روایاتی را که در این باره وجود دارد گردآورده و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است. علاوه بر آن، روایات محدودی را نیز که حاکی از ام ولد بودن مادر آن حضرت می باشد در نوشته خود آورده است. علیرغم همه اختلافاتی که میان مفاد این روایات، وجود دارد و با وجود ناسازگاری پاره ای از آنها با روایات فتوحات و غیره، یک امر، مسلم است و آن اینکه اصل ماجرا شهرت بسزائی داشته و در قدیمی ترین متون شیعه همچون وقعة صفین (ص ۱۳) و «تاریخ یعقوبی» و «بصائر الدرجات» که همگی در قرن سوم تألیف یافته اند، نقل شده است. ما در نوشتار مستقلی با

.....

• شهیدی، علی بن الحسین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



پذیرش تردید و وجود ابهام در اصل قضیه، رابطه این موضوع را با انتشار تشیع در ایران بررسی کرده و توهم ارتباط در میان آنها را به شکل مناسب و قانع کننده‌ای مورد انتقاد قرار داده ایم.<sup>۹</sup>

### امامت امام سجاد (ع)

مطابق نصوصی که محدثین بزرگ شیعه در جوامع حدیثی شان روایت کرده‌اند، امام سجاد (ع) جانشین و وصی پدرش حسین بن علی (ع) بوده است. این نصوص را کلینی و دیگر اساطین شیعه نقل کرده‌اند و روایاتی که از رسول خدا (ص) در مورد اسامی ائمه دوازده گانه شیعه نقل شده مؤید این مطلب است. صرف نظر از آن، پذیرش امام سجاد (ع) در جامعه شیعه به عنوان امام چهارم و جانشین و وصی حسین بن علی (ع) و مقبولیت عملی آن از طرف شیعه در طول تاریخ، خود شاهد محکمی است بر صدق این وصایت، تنها شبهه‌ای که در آن برهه برای تعدادی از دوست داران اهل بیت بوجود آمد، در اثر عنوان شدن امامت محمد بن حنفیه بود که باعث پیدایش انحرافی در جامعه تشیع شد و ما در قسمتهای بعدی به طور اختصار بدان خواهیم پرداخت و با توجه به اینکه بر طبق نصوص شیعه، اشیاء بخصوصی چون شمشیر و درع رسول الله (ص) می‌باید پیش ائمه باشد، وجود اینها نزد امام سجاد (ع) — حتی در منابع اهل سنت نیز — به صراحت ذکر شده است.<sup>۱۰</sup>

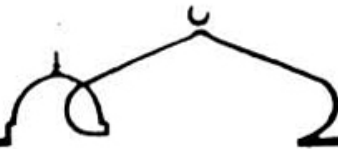
### شخصیت علمی و اخلاقی امام سجاد (ع)

دوران زندگی امام سجاد (ع) دورانی بود که ارزشهای دینی دستخوش تغییر و تحریف امویان قرار گرفته بود. گستاخی بنی امیه در مقابل اصول حقوق اجتماعی اسلام تا آنجا پیش رفته بود که مردم یکی از مراکز اولیه و مهم اسلام — شهری که رسالت الهی پیامبر در دامن آن پرورش یافته و بارور و شکوفا شده بود، شهری که مردم آن به سهم خود، از رسول خدا (ص) دفاع مردانه‌ای به عمل آورده و او را بر طاغوت نیرومند و تیز دندان کفر و عصیان پیروز گردانده بودند — می‌بایست به عنوان برده یزید با فرمانده نظامی او بزر بن اوطاة بیعت نمایند. احکام اسلامی باز یچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان

.....

۹- ر. ک: تحقیقی کوتاه پیرامون رابطه تشیع و ایران، نشر جهاد دانشگاهی اصفهان.

۱۰- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۶.



قرار گرفته بود، کسانی همچون حجاج - که مقام عبدالملک را برتر و بالا تر از رسول خدا (ص) می‌دانستند - بر خلاف اصول مسلم حقوق اجتماعی اسلام، از مسلمین جزیه گرفته و با کوچکترین سوء ظنی، مردم را بدست جلادان می‌سپردند.

وقتی که وضع حکومت چنین باشد، معلوم است که تربیت دینی مردم تا چه حد تنزل پیدا کرده و ارزشهای جاهلی دوباره جان گرفته و پس از مرگی ذلت بار، در راستای استیلا و از بین بردن فرهنگ نوپای اسلامی قد علم می‌کند.

امام سجاد (ع) در چنین شرایط ناگوار اجتماعی بود که مهمترین کار خود را در زمینه برقراری پیوند مردم با خدا بوسیله دعا آغاز فرمود. او با اینکار خلأ شخصیتی مردم را پر کرده و جراحات عمیقی را که توسط دست اندرکاران آل امیه بر حیثیت و شخصیت آنان وارد آمده بود ا لتمام بخشید، و خطی برای فعالیت مردم در بعد معنوی پیش پای آنان قرار داد که در سایه آن توانستند انگیزه نیرومندی برای زنده ماندن پیدا کرده و یأس و خمودگی مرگ باری را که معمولاً در اثر فشار و خفقان اجتماعی دامنگیر مردم می‌شود از وجود خود بیرون رانده و دوباره آن شور و شادابی را که عامل اصلی تحرک در زندگی است بدست آورند. چنین بود که مردم تحت تأثیر روحیات عالیة آن حضرت قرار گرفته و شیفته مرام و روش او شدند و بسیاری از طالبان علم و دانش، در سلک راویان حدیث او در آمده و از سرچشمه زلال دانش او که برخاسته از علوم رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) بود بهره‌ها جستند.

محمد بن سعد یکی از گزارشگران دانشمند تاریخ، امام را چنین توصیف می‌کند:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثِقَةً قَامُونَ كَثِيرَ الْحَدِيثِ عَالِيًا رَفِيمًا وَرَعًا.<sup>۱۱</sup>

علی بن الحسین ثقه و مورد اعتماد و دارای شخصیتی عالی و موقعیت اجتماعی خیلی بلند و با تقوی بود و از رسول خدا (ص) و پدران خود، احادیث بسیار نقل فرموده است.

شافعی در رساله‌ای که پیرامون حُجیت خیر واحد نوشته، می‌گوید:

وَجَدْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَهُوَ أَفْقَهُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يُعَوِّلُ عَلَيَّ الْخَيْرَ الْوَاحِدِ.<sup>۱۲</sup>

علی بن الحسین (ع) که فقیه‌ترین مردم مدینه بود، به خیر واحد استناد می‌جست.

ابن شهاب زهری علی‌رغم وابستگی اش به امویان، حتی با وجود کینه‌ای که بین امویان و شیعیان، شکاف عمیقی ایجاد کرده بود، یکی از عالمان زمان امام سجاد بود که با ولع تمام از محضر آن حضرت بهره‌ها گرفته و او را با عبارات احترام آمیزی می‌ستود،

.....

۱۱ - ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۷۴. ۱۲ - ابن سعد، ج ۵ ص ۲۲۲.



زهری در نامه ای که از سوی امام بدو نوشته شده بود، مورد نصیحت قرار گرفت تا در موقعیت خود - به عنوان آلتی در دست حاکمیت اموی - تجدید نظر بعمل آورد<sup>۱۳</sup> و حتی یک بار به خاطر اهانتی که به ساحت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) روا داشته بود، مورد سرزنش قرار گرفت.<sup>۱۴</sup> در عین حال همچنان راوی علوم امام سجاد بود چنانکه در کتب مختلف، نقلهای او از آن حضرت فراوان دیده می شود.<sup>۱۵</sup> او شیفته عبادت و خلوص حضرت سجاد بود، چنانچه نقل شده:

كَانَ الزُّهْرِيُّ إِذَا ذَكَرَ عَلِيًّا بَنَ الْحُسَيْنِ يَتَكَبَّرُ وَيَقُولُ: زَيْنُ الْعَابِدِينَ.<sup>۱۶</sup>

زهری هر وقت که از علی بن حسین علیه السلام یاد می کرد می گریست و می گفت: اوزینت عبادت کنندگان است.

همچنین از خود زهری نقل شده:

□ تَمَّ أَذْرِكُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ أَفْضَلَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.<sup>۱۷</sup>

از این خاندان (خانواده رسول خدا ص) کسی را برتر از علی بن حسین ندیدم.

□ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَعْظَمُ النَّاسِ مُنْذُ عَلِيٍّ.<sup>۱۸</sup>

علی بن حسین از عصر امیرالمؤمنین به بعد بزرگ مردم است.

□ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْقَهَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.<sup>۱۹</sup>

هرگز کسی را فقیه تر از علی بن حسین ندیدم.

از میان دیگر محدثین ابو حازم می گفت:

مَا رَأَيْتُهَا شَيْمًا أَفْضَلَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَلَا أَفْقَهَ مِنْهُ.<sup>۲۰</sup>

.....

۱۳ - تحف العقول ص ۲۰۰. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۴ - ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۲.

۱۵ - ر. ک: بعنوان نمونه: ابن سعد ج ۸ ص ۱۷۲ - ابونعیم، جلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۱ - کشف

الغمة ج ۲ ص ۸۶.

۱۶ - ابونعیم، جلیة الاولیاء: ج ۳ ص ۱۳۵.

۱۷ - ابن صبیغ مالکی، الفصول المهمة ص ۲۰۳ - الاربلی، کشف الغمة ج ۲ ص ۸۶ - ابن عبدربه

عقد الفرید ج ۳، ص ۹۷.

۱۸ - ابن سعد، ج ۵ ص ۲۱۴.

۱۹ - سید الاهل، زین العابدین ص ۴۳.

۲۰ - سبط بن جوزی، تذکره الخواص ص ۱۸۶ - الاربلی ج ۲ ص ۸۰.

هیچ مرد هاشمی را که برتر از علی بن الحسین و فقیه تر از او باشد ندیدم.  
و از جاحظ نقل شده که می‌گفت:

در شخصیت علی بن الحسین، شیعی، معتزلی، خارجی، عاقله و خاصه، همه یکسان می‌اندیشند و در برتری و تقدّم او بر دیگران هیچکدام تردیدی به خود راه نمی‌دهند.<sup>۲۱</sup> چنانکه بعداً اشاره خواهد شد، یکی از مهمترین دلایل شهرت امام و محبوبیت عظیم او در میان مردم، جملات زیبای آن حضرت در قالب دعا بود که به دل‌ها روشنائی می‌داد و شور و نشاط حرکت و خودسازی در ابعاد معنوی را به آنان باز می‌گرداند.  
سعید بن مسیب یکی از محدثین مشهور درباره امام سجّاد می‌گوید:

مَا رَأَيْتُ أَقْوَعَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ!<sup>۲۲</sup>

با تقوای از علی بن حسین ندیدم.

امام در عصر خویش با عنوانهای: علی الخیر، علی الاغز، علی العابد و... شهرت پیدا کرده بود.<sup>۲۳</sup>

ابن ابی الحدید در توصیف وی می‌گوید:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ غَايَةً فِي الْعِبَادَةِ!<sup>۲۴</sup>

علی بن حسین در عبادت به نهایت درجه آن رسیده بود.

و از بس در پیشگاه عظمت حضرت حق خضوع و خشوع کرده، پیشانی بخاک مالیده و سجده بجا آورده بود که آثار سجده در پیشانی مبارک او پیدا بود و از این جهت او را ذی الثغنت می‌گفتند.<sup>۲۵</sup>

ابوزهره می‌نویسد:

فَعَلِيَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ كَانَ إِمَامَ الْمَدِينَةِ ثَبَلًا وَعِلْمًا.<sup>۲۶</sup>

علی بن حسین معروف به زین العابدین از نظر نجابت و علم، پیشوا و رهبر اهل مدینه بود.

در پرستش و عبادت زبانه زد خاص و عام بود و آورده اند:

.....

۲۱- ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۹۳.

۲۲- ابونعیم، حلیة الاولیاء ج ۳ ص ۱۴۱ - اربلی ج ۲ ص ۸۰.

۲۳- ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۷۳.

۲۴- ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۷.

۲۵- رک، معجم الادباء ج ۱۱ ص ۱۰۳.

۲۶- الامام الصادق ص ۲۲.





چون می‌خواست وضو به جا آورد، زنگ چهره اش دگرگون می‌شد وقتی از علت آن جويا می‌شدند می‌فرمود:

آتَدْرُونَ بَيْنَ بَدِيٍّ مَن أَرِيدُ أَنْ أَقُومَ. ۲۷

آیا می‌دانید در مقابل چه کسی می‌خواهم بایستم؟

وقتی از کنیز او خواستند تا توصیف کوتاهی پیرامون آن بزرگوار به عمل آورد چنین گفت:

من هیچگاه روز برای وی طعامی نیاورده، و شب بستری برای او نگسترده‌ام. ۲۸

روزی به نماز ایستاده بود که ماری رو به آن حضرت پیش می‌آمد، امام بدون کوچکترین توجهی به نماز ادامه داد تا مار از میان دو پای ایشان رد شد در حالیکه آن بزرگوار اصلاً از جای خود تکان نخورد. ۲۹ در دادن صدقه و رسیدگی به محرومین نیز ضرب‌المثل شده. پس از شهادت وی معلوم شد که صد خانواده از انفاق و صدقات آن حضرت زندگی می‌کرده‌اند. ۳۰

مردم نیز به آن حضرت ارادت و علاقه فراوانی داشتند به طوری که نقل شده: قراء مدینه هرگز بدون آن حضرت بقصد شرکت در مراسم حج به سوی مکه راه نمی‌افتادند تا آنکه آن بزرگوار مدینه را به همین قصد ترک گوید، وقتی او حرکت می‌کرد هزار سوار به دنبال او براه می‌افتادند. ۳۱

این گوشه‌ای از فضایل بی‌پایان امام سجاد بود.

### امام سجاد و شیعیان

پس از واقعه کربلا تشیع از لحاظ کمی و کیفی و در بُعد سیاسی و اعتقادی در بدترین وضع قرار گرفت و کوفه که مرکز مهم گرایشات شیعی بود، تبدیل به مرکز خطرناکی جهت سرکوبی شیعه گردید و شیعیان سرشناس و واقعی امام حسین (ع) که از مدینه و مکه

.....

- ۲۷- ابن جوزی، صفوة الصفوة ج ۲، ص ۵۵- شبلنجی، نورالابصار ص ۱۲۷- ابن سعد ج ۵ ص ۲۱۶- الشراوی، الاتحاف ص ۱۳۶- ابن صباغ، الفصول المهمة ص ۲۰۱- ابن عبدربه ج ۳ ص ۴.
- ۲۸- محمد علی دُخَيْل، ائمتنا ج ۱، ص ۲۶۵، از (مناقب ج ۲ ص ۲۵۵).
- ۲۹- ابن ابی الحدید ج ۱۰، ص ۱۵۹.
- ۳۰- ابونعیم، حلیه الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۶- اربلی، کشف الغمة ج ۲ ص ۷۸- ۷۷.
- ۳۱- الطوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۷ ط مشهد.

در رکاب آن حضرت بودند و آنان که موفق شده بودند از کوفه به او ملحق شوند در کربلا به شهادت رسیدند، گرچه بسیاری از آنها هنوز در کوفه بودند اما در آن شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه بوجود آورده بود، جرأت ابراز وجود نداشتند، حادثه کربلا از نظر روحی، شکست بزرگی برای شیعه به حساب می‌آمد و در جامعه آن روز این گونه مطرح شده بود که دیگر کار شیعه پایان گرفته و هرگز نمی‌تواند به عنوان گروهی نیرومند و مؤثر در صحنه سیاست و... خودی نشان دهند. تعدادی از اهل بیت و در رأس آنها امام حسین (ع) در کربلا به شهادت رسیده بودند و تنها یک نفر از فرزندان حسین و از نسل فاطمه باقی مانده بود که در آن شرایط، مقام اجتماعی مهمی نداشت بخصوص که فرزند بزرگ امام حسین (ع) یعنی علی اکبر نیز همراه پدرش به شهادت رسیده بود.

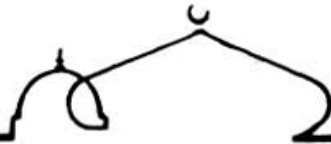
زندگی علی بن الحسین (ع) پس از آزادی از قید اسارت در مدینه و دوری او از عراق، نیز فرصت ابراز وجود را از وی گرفته بود. بقول استاد سید جعفر مرتضی:

بنی امیه به گمان خود و از زاویه دید سیاسی خود، نقطه پایانی به زندگی سیاسی و اجتماعی اهل بیت رسول خدا، حاملین اسلام ناب محمدی گذاشته بودند. آنها اگر چه با دقت سیاسی و شیطنت‌های خاص خودشان با مسائل برخورد می‌کردند و در نتیجه ضعف روحی و اعتقادی مردم، غالباً در کارهای خود پیروز از آب در می‌آمدند ولی با همه این زیرکی‌ها و شیطنت‌ها، از یک نقطه بسیار ظریف و حساس غفلت ورزیده بودند و آن وجود امام سجاد بود. او اگر چه از نظر سستی جوانی نونهال می‌نمود و برایش زود بود که به فعالیت سیاسی بپردازد و از نظر شهرت و نفوذ اجتماعی در سطحی نبود که روی وی حسابی بشود ولی از نظر روحی و شخصیت، بسیار آراسته و در سطح فوق‌العاده بالائی بود. او برخلاف انتظار جامعه آن روز، فعالیت سیاسی - فرهنگی خود را در مدینه آغاز کرد، گرچه می‌بایست با توجه به وضعیت موجود شیعه، کار خود را از صفر شروع کند، و مردم را به سمت اهل بیت - آن سرچشمه اصیل و خروشان معارف اسلامی - بکشاند که البته در این راه نیز موفقیت زیادی کسب کرد.<sup>۳۲</sup>

موفقیت امام در تاریخ کاملاً تأیید شده است زیرا امام سجاد موفق گردید تا به شیعه

.....

۳۲- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام ج ۱، ص ۶۱ ط اول.



حیاتی نوبخشیده و زمینه را برای فعالیت‌های بعدی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فراهم آورد. تاریخ گواه است که در طول ۳۴ سال فعالیت امام، شیعه یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات خویش را پشت سر گذاشت، دورانی که جز سرکوبی شیعه بوسیله امویان و زبیریان، نشان روشنی ندارد، بیست سال حاکمیت حجاج بر عراق و سلطه عبدالمملک بن مروان بر کل قلمرو اسلامی، تنها جهت گیری روشنش، کوبیدن شیعیان و در بخش‌هایی دیگر، سرکوب مخالفین امویان اعم از خوارج یا شورشیانی چون محمد بن اشعث بود. حجاج کسی بود که شنیدن کلمه کافر برای او بسیار دلپذیرتر و آسانتر از شنیدن کلمه شیعه بود.

### رابطه امام و توابین

آن روزها در عراق دو نهضت شیعی رخ داد که هر دو با شکست مواجه گردید و پس از آن شیعیان، سالیان درازی با شدت هر چه تمام‌تر مورد تهدید امویها به قتل و شکنجه و زندان قرار گرفتند، یکی از این دو، نهضت توابین بود که رهبری آن را سلیمان بن صرد خزاعی به همراهی تنی چند از دیگر سرشناسان شیعه در کوفه به عهده داشتند، ادعا شده که رهبری توابین امامت علی بن الحسین (ع) را پذیرفته بود. ۳۳ اما در مآخذ اولیه، شاهی بر این مدعا پیدا نشد. آنچه مهم است اینکه توابین در مجموع، بر این هدف بودند که در صورت پیروزی، امامت جامعه را به اهل بیت واگذار کنند و طبعاً از نسل فاطمه (ع) کسی جز علی بن الحسین (ع) شایسته این کار نبود.

در میان مسائلی که توابین مردم را بدان دعوت می‌کردند، دعوت کلی به اهل بیت نیز وجود داشت، به عبارت دیگر آنان دعوت به اهل بیت را در رأس برنامه انقلابی خود قرار داده بودند.

عبیدالله بن عبدالله گوینده و مبلغ توابین در مقام دعوت مردم به شورش، در این زمینه چنین می‌گفت:

أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ وَالْقَلْبِ بِدِمَاءِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَالْجِهَادِ الْمُحِلِّينَ  
وَالْمَارِقِينَ فَإِنْ قُتِلْنَا فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْآبَرَارِ وَإِنْ ظَهَرْنَا رَدَدْنَا هَذَا الْأَقْرَبَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا! ۳

.....

۳۳- جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۴- طبری ج ۴ ص ۴۳۳ و رک ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۹۷.



ما شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر و خوانخواهی اهل بیت او و جنگ با قاسطین و مارقین فرا می‌خوانیم که اگر در این راه کشته شدیم آنچه خداوند در جهان آخرت برای پاکان فراهم آورده بهتر است و اگر پیروز شدیم حکومت و رهبری جامعه را به اهل بیت پیامبران باز می‌گردانیم.

آنها در میدان نبرد نیز هنگامی که در برابر سپاه شام در حال آماده باش بودند، هدف خود و علت اقدام انقلابی خود را چنین تشریح نمودند:

ما در صورتیکه پیروز شویم: **تَرُدُّ الْأَقْرَبُ إِلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا الَّذِي أَنَا اللَّهُ مِنْ قَبْلِهِمْ بِالنِّعْمَةِ وَالْكَرَامَةِ**<sup>۳۵</sup>

حکومت مسلمین را به اهل بیت پیامبران باز می‌گردانیم آنانکه خدا بوسیله آنها به ما نعمت و کرامت ارزانی داشته است.

حرکت توأبیین پس از حادثه جانگداز کربلا بطور پنهانی آغاز شده بود ولی در سالهای ۶۴ و ۶۵ به اوج خود رسیده و به صورت تهدیدی جدی بر علیه ابن زیاد و دستیاران او در جنایت کربلا درآمده بود.

رهبری این حرکت، همانگونه که اشاره شد با یکی از صحابه رسول خدا که بعدها از یاران نزدیک امیرالمؤمنین (ع) نیز بحساب می‌آمد بنام سلیمان بن صُرد خزاعی بود او به همراه تنی چند از یاران امیرالمؤمنین (ع) که از شخصیت‌های مورد اعتماد و متنفذ شیعه شمرده می‌شدند، شیعیان کوفه را بر آن داشت تا به منظور پاک کردن دامن خود از گناهی که در مورد کوتاهی از دفاع و یاری حسین بن علی (ع) که از آنها سرزده بود، دست به شمشیر برده و بر ابن زیاد و قاتلین حسین (ع) بشورند.

در آن زمان کوفه بدست زبیری‌ها افتاده بود و آنها نیز گرچه در باطن مخالف آشتی ناپذیر خاندان رسول خدا (ص) بالخصوص امیرالمؤمنین (ع) بودند ولی از آنجا که فکر می‌کردند توأبیین و ابن زیاد هر دو دشمن آنها بوده و درگیری نظامی آنها موجب تضعیف و فرسایش هر دو طرف و ضربه‌ای مهلک به هر دو دشمن خطرناک آنها خواهد بود، نه تنها مانعی بر سر راه جنبش توأبیین ایجاد نکردند، بلکه آنان را به سوی ابن زیاد سوق دادند. مایه‌های اصلی حرکت توأبیین از یک احساس عاطفی شدید که انگیزه آن حادثه مظلومانه کربلا بود، نشأت می‌گرفت. آنها از ناحیه وجدان خود مورد آزار و تحقیر قرار می‌گرفتند و این

.....

۳۵- طبری ج ۴ ص ۴۶۴- بلا ذری ج ۵ ص ۲۱۰- ابن اعمش ج ۶ ص ۸۲- ابن مسکویه، تجارب الامم ج ۲ ص ۱۰۹.



حقارت و زبونی را ناشی از کوتاه آمدنشان از یاری امام حسین (ع) می‌دانستند که به نظر آنان این ننگ با هیچ اقدامی از دامن آنها زدوده نمی‌شد جز با نبردی بی‌امان با قاتلان جنایتکار فرزند رسول خدا (ص).

آنها مصمم بودند که خونشان در این راه ریخته شود تا با زیر پا گذاشتن زندگی دنیوی در راه خدا، با روحی آرام و سربلند و دامنی پیراسته از گناه راه بقا را پیش گیرند. برای همین بود که هنگام ترک کوفه فریاد برآوردند:

إِنَّا لَا نَقْلِبُ الدُّنْيَا وَآئِسَ لَهَا خُرُوجُنَا

ما از زندگی در این دنیا بیزاریم و هرگز بخاطر آن دست به شورش و قیام نزده‌ایم.

تعداد آنها چهار هزار نفر بود، گرچه در آغاز کار بیش از دویا سه برابر این تعداد، با سلیمان دست بیعت داده بودند. علت عدم شرکت اکثریت این بیعت کنندگان، موضع منفی مختار بن ابی عُبَیْدَةَ نسبت به سلیمان بود. به نظر او سلیمان دارای کار آزمودگی و تجربه نظامی کافی نبود و پیروان خود را در لبه پرتگاه نیستی قرار داده بود.

از این رو تعداد زیادی از شیعیان که در رابطه با شرکت در نبرد با قتله امام حسین (ع)، به سلیمان پیمان بسته بودند از شرکت در سپاه وی خودداری کرده و او را به حال خود رها کردند.

بالآخره آنان خود را به دشمن رسانده و جنگ خونینی میان دو طرف در گرفت اما کار با شکست سپاه سلیمان به پایان رسید، اکثریت قریب به اتفاق سپاه از جمله خود سلیمان و تعدادی از فرماندهان بزرگ آن به شهادت رسیدند و تنها تعداد کمی از آنها توانستند خود را زنده به کوفه برسانند.

در آغاز کار این جنبش، قرار بود شیعیان مدائن و بصره نیز در این نبرد با سلیمان همکاری کنند که طبق روایات صحیح نتوانستند در جنگ مورد بحث شرکت نمایند.

به نظر می‌رسد همانگونه که مختار متوجه موضوع شده بود، سلیمان و دیگر شیعیان همراه وی جنبه‌های سیاسی مسأله را عمیقاً درک نکرده بودند و یا تحت تأثیر یک احساس عاطفی نیرومندی نمی‌خواستند بدان توجه داشته باشند، از این رو با کمال صداقت و پشتکاری که برای رسیدن به هدفشان دایر بر براندازی دشمن به کار بردند، کارشان با شکست پایان گرفت.

.....  
• - طبری ج ۳ ص ۴۵۵.

تقریباً شبیه آنچه که چندی بعد در کوفه دامن گیر مختار شد ولی کار او به دلایل دیگری که اهم آنها فشار خارجی بود به شکست انجامید. بطور عمده نهضت توأبین براساس پس دادن کفاره گناهی که به سختی آنان را آزار می داد، قرار گرفته بود. این احساس آنها را چنان تحت تأثیر قرار داده بود که حتی جنبه سیاسی مسأله نیز تحت الشعاع قرار گرفته بود و همین وضعیت روانی بود که به آنها اجازه ارزیابی صحیح و دقیق از جنبه سیاسی نهضت را نمی داد. این موضوع را از اشعار حماسی جنگ آوران سپاه سلیمان که در میدان جنگ خوانده اند به خوبی می شود برداشت کرد. رزمنده ای از آنان هنگام نبرد فریاد برآورد.

إِلَيْكَ رَبِّي تُبْتُ عَنْ ذُنُوبِي      وَقَدْ عَلَّانِي فِي الْوَرَى مُشِيبي<sup>۳۶</sup>

پروردگارا توجه مردم بخاطر پیری به سوی من شده از گناه خود توبه می کنم.

و دیگری چنین گفت:

إِزْحَمِ إِلَهِي عَبْدَكَ التَّوَابَا      وَلَا تُؤَاخِذْهُ وَقَدْ آتَا<sup>۳۷</sup>

پروردگارا بنده تائب و نادم خود را ببخش و او را که از گناه خود پشیمان است مورد مؤاخذه قرار

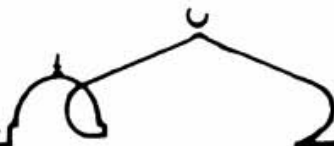
نده.

### رابطه امام با مختار

جنبش مختار و رابطه آن با امام سجاد (ع) نه تنها از زاویه دید سیاسی بلکه از بعد اعتقادی نیز مشکلاتی را در برداشت، چنین نقل شده است که مختار پس از آنکه موفق شد در کوفه شیعیانی را به سوی خود جذب کند، برای پیشرفت کارش از علی بن الحسین (ع) استمداد جست ولی این استمداد با حسن استقبال امام مواجه نشد.<sup>۳۸</sup> چنین موضعی از سوی امام با آن سوابقی که آن حضرت از زمان امیرالمؤمنین (ع) تا زمان پدرش و حتی از حرکت توأبین کوفه داشت متناسب می نمود. زیرا برای او منطقی نبود در آن شرایط خاص که اطمینانی نسبت به کوفه نداشت، دست به کاری بزند که این بار زوال کامل شیعه را به همراه داشته باشد، اضافه بر این، ماهیت حرکت امام در دوران امامت، بخوبی نشان می دهد که کار اصلی حضرت در رابطه با سیاست نبود و در بسیاری از موارد نه تنها خود را خارج از صحنه سیاست قرار می داد بلکه با توجه به سیاست حکومت آن روز، احتیاط کامل به عمل

.....  
۳۶- ابن اعمش ج ۶ ص ۸۳. ۳۷- همان مدرک. ۳۸- الطوسی اختیار معرفة الرجال ص ۱۲۶.





می آورد تا بهانه ای به دست آنان ندهد و این بازمانده نسل محمدی بتواند رسالت خود را در راستای زمان به پایان برساند.

جنبه اعتقادی قضیه نیز از زمانی شروع گردید که مختار از محمد بن حنفیه خواست تا او را تأیید کرده و مورد حمایت قرار دهد، محمد حنفیه درخواست مختار را پاسخ مثبت داد (گرچه نه به صورت رسمی) و پس از آن شایع شد که در میان شیعیان عراق، امامت محمد بن حنفیه پذیرفته شده است گرچه این مسأله محرز نیست اما بعدها فرقه ای بنام کیسانیه اسماً یا رسماً شهرت یافت که داستان آن از زمان مختار شروع می شود.

رسوخ پاره ای از مبانی اعتقادی غلات در میان گروهی از شیعیان کوفه بعدها دامن مختار را نیز گرفت و اینگونه شایع گردید که در پیدایش جریان غلات، مختار سهم بسزائی داشته است، بنا به دلایل زیادی که این مختصر جای طرح آنها نیست و ما در جای دیگر به بحث آن پرداخته ایم، کلیه این مسائل حتی در اینکه فرقه ای بنام کیسانیه با اعتقاد به امامت یا مهدویت محمد بن حنفیه وجود داشته باشد، تردید وجود دارد اما برای اینکه امام سجاد علیه غلات موضعگیری کرده بود شواهدی وجود دارد و این به معنای وجود انحراف در میان شیعیان عراق بود که امام را وا می داشت تا از برقراری رابطه مستقیم با آنها و حمایت کامل از آنان خودداری کند.

امام سجاد خطاب به گروهی از اهل عراق فرمودند:

أَحِبُّونَا حُبَّ الْإِسْلَامِ وَلَا تَرْفُقُونَا فَوْقَ حَدِّنَا.<sup>۳۹</sup>

آن طوری که اسلام را دوست دارید، ما را نیز دوست داشته باشید.

ابو خالد کابلی نیز می گوید از امام سجاد شنیدیم که می فرماید:

یهود و انصاری در محبت عَزْرِیْر و عیسی تا آنجا پیش رفتند که به آنچه نمی بایست، درباره آنها اعتقاد پیدا کردند.

...إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَبَّحُوا حَتَّى يَقُولُونَ فِينَا مَا قَالَتِ الْيَهُودُ فِي عَزْرِ رِوَمَا قَالَتِ

النَّصَارَى فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَلَا هُمْ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ.<sup>۴۰</sup>

گروهی از طرفداران ما در آینده نزدیکی در محبت ما زیاده روی کرده تا جایی که آنچه یهود در

.....

۳۹- ابونعیم، حلیة الاولیاء ج ۳، ص ۱۳۶.

۴۰- الطوسی، اختیار معرفة الرجال ص ۱۰۲ ط مشهد.

بارۀ عزیر و نصاری دربارۀ عیسی گفتند دربارۀ ما خواهند گفت، آگاه باشید نه ما از آنهاستیم نه آنها از ما هستند.

بر طبق منابع شیعه، محمد بن حنفیه از اصول اعتقادی تشیع منحرف نبوده و علی بن الحسین (ع) را به عنوان امام و حجّت، بین خود و پروردگارش پذیرفته بود. با قبول این مطلب اثبات اینکه محمد بن حنفیه واقعاً خود را به عنوان امام برای شیعیان کوفه مطرح کرده باشد از نظر تحقیقی بسیار مشکل خواهد بود و در صورت ثبوت آن، راه حلهائی می‌توان فرض کرد، مبنی بر اینکه محمد بن حنفیه به عنوان ایجاد پوششی برای امام سجاد (ع) و دور نگاه داشتن ما از خطرات احتمالی که ممکن بود از طرف دولت مردان اموی متوجه آن حضرت شود، دست بدین اقدام زده بود. گرچه چنین راه حلی متکی به هیچ دلیلی غیر از اعتقاد جازم او نسبت به اهل بیت نخواهد داشت، در این میان از بس نسبت دروغگویی به مختار زده‌اند به دشواری می‌توان باور کرد که امام سجاد او را با سخنی مانند: **الْمُخْتَارُ يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ**.<sup>۴۱</sup> [مختار بر خدا و رسولش دروغ می‌بندد]. متهم به دروغ کرده باشد، بر عکس ثابت شده موقعی که مختار سر عبیدالله بن زیاد جنایت کار خون آشام و عامل اصلی کشتار فجیع کربلا را برای آن حضرت فرستاد، در باره او لب به دعا گشوده و چنین فرمود:

**جَزَى اللَّهُ الْمُخْتَارَ خَيْرًا؟**

خدا به مختار جزای خیر دهد.

و آمده است که در آن هنگام:

**لَمْ يَتَّقِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَحَدًا إِلَّا قَامَ بِخُطْبَةٍ فِي الثَّنَاءِ عَلَى الْمُخْتَارِ وَجَمِيلِ الْقَوْلِ فِيهِ.**<sup>۴۲</sup>

کسی از بنی هاشم نبود جز اینکه خطابه‌ای در تعریف و تمجید مختار ایراد کرده و نظر نیکویی در باره وی ابراز داشت.

از امام باقر (ع) نیز روایت شده:

**لَا تَسُبُّوا الْمُخْتَارَ فَإِنَّهُ قَتَلَ قَتَلْنَا وَظَلَبَ ثَارَنَا وَزَوَّجَ أَرَامِلَنَا وَقَسَمَ فِينَا الْمَالَ عَلَى الْعُسْرَةِ.**<sup>۴۴</sup>

از مختار بدگویی نکنید که او قاتلین ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت و بیوه‌های ما را شوهر داد و در زمان تنگدستی به ما کمک کرد.

.....

- |                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| ۴۳ - ابن سعد، ج ۵، ص ۲۸۵. | ۴۱ - ابن سعد، ج ۵، ص ۲۱۳. |
| ۴۴ - الطوسی، همان، ص ۱۲۵. | ۴۲ - الطوسی همان ص ۱۲۷.   |

و هم آن حضرت در برابر سؤال فرزندش موضع خود را نسبت به مختار به صورتی مثبت ابراز کرد.<sup>۴۵</sup>

در هر صورت جنبش مختار نیز مدت چندانی دوام نیاورده و در سال ۶۷ هجری توسط زبیریان سرکوب گردید.

با یک جمع بندی در مجموع مطالعاتی که پیرامون شخصیت و طرز تلقی سیاسی مختار به عمل آمده می توان گفت:

مختار هر چند از نظر اعتقادی و احساسات مذهبی - شخصیتی مهذب و از تهمت‌هایی که به وی زده شده و دروغ‌هایی که به او نسبت داده اند بدور است ولی در رفتار اجتماعی به هر دلیل، میل داشت سیاسی برخورد کند، او فکر می کرد در صورتی که بتواند پای شخصیتی از اهل بیت را به عنوان رهبر و پیشوای نهضت به میان بکشد از دسیسه‌هایی که ممکن بود دشمنانش بالخصوص زبیریان برای او بچینند در امان خواهد ماند گرچه بهره گیری و اتکاء او به شخصیت محمد بن حنفیه در سرهای فراوانی برای وی فراهم آورد. اینجا است که می توان گفت جنبه سیاسی رفتار او بر جنبه دینی آن غلبه داشته است. اگر چه او از نظر سیاسی موفقیت‌های شایانی بدست آورد ولی دشمنانش در خارج از کوفه حتی اشراف کوفه که او در آنجا آنها را سرکوبشان کرده بود چندان مشکل بر سر راهش قرار دادند تا بالأخره قیامی که با تلاش وی شکل گرفته بود جز سقوط پایانی نداشت.

از بارزترین خصائص حرکت سیاسی او اتکاء بیش از حد وی به جامعه موالی کوفه بود که ایرانی‌ها اکثریت قریب به اتفاق این قشر اجتماعی کوفه را تشکیل می دادند به طوریکه تقریباً تمامی سنگینی خیزش مختار علیه جنایتکاران کربلا را اینان بدوش می کشیدند. روشن است که این سیستم با توجه به روحیه تند ناسیونالیستی عربی که در نتیجه القائنات شیطنت آمیز امویها و برخی از خلفاء و حاکمان که دید و برداشت و ارزشیابی و رفتار و برخورد مسلمانان عرب را سخت در چهارچوبه خود قرار داده بود، برای مختار چه درد سرهائی که فراهم نمی آورد و چه سوژه بسیار مناسبی برای محکومیت او از نظر قشر عربی جامعه اسلامی که در آن روزها نیرومندترین قشر اجتماع اسلامی بودند بدست نمی داد. با همه این احوال، او با اتکاء به همین افراد توانست برای مدتی بیشتر از یک سال

.....

۴۵ - همان مدرک ص ۱۲۶.



دوام آورد (۶۶-۶۷).

### امام سجاد و یاران

به دلیل انحرافی که فوقاً ذکر شد و به سبب شبهه امامتی که برخلاف میل ابن حنفیه در مورد او میان شیعیان کوفه پیدا و شایع شده بود برای عده‌ای از آنها شناخت جانشین تعیین شده از طرف حسین بن علی (ع) مشکل می‌نمود، قاسم بن عوف یکی از یاران امام سجاد است که بنا به اعتراف خود، در ابتدای امر مردّد در میان علی بن الحسین (ع) و محمّد بن حنفیه بوده است.<sup>۴۶</sup> از دیگر یاران آن حضرت بنا به اظهار کشتی: ابو حمزه ثمالی و فرّات بن آحنف بودند.<sup>۴۷</sup> در باره سعید بن مُسَیب اختلاف وجود دارد برخی او را از یاران امام سجاد شمرده‌اند. ولی ظاهراً او بر طبق فتاوی عامّه حکم می‌کرده است. در رجال کشتی این موضع سعید به منظور نجات وی از چنگال قهر و تصفیّه بنی امیه توجیه شده است.<sup>۴۸</sup>

در هر صورت احترام او نسبت به امام در طول زندگی خود قابل تردید نبوده و بهره‌گیری علمی و اخلاقی وی از آن حضرت محرز است، اما در تشییع جنازه امام شرکت نکرده و مورد اعتراض قرار گرفت.<sup>۴۹</sup>

غیر از این چند نفر، کسان دیگری نیز بودند که طبق منابع شیعه از استوارترین افراد شیعه به حساب می‌آمدند، در روایتی آمده: نخستین روزهای امامت علی بن الحسین (ع) تنها چند نفر در کنار آن حضرت بودند که عبارت بودند از: سعید بن جبیر، سعید بن مُسَیب، محمد بن جبیر بن مُطعم، یحیی بن امّ طویل و ابو خالد کابلی.<sup>۵۰</sup>

چنانکه پیش از این گفتیم پس از واقعه خونبار کربلا، جامعه شیعه دچار ضعف و از هم پاشیدگی شدیدی شده و احتمال سقوط و انقراض تاریخی آن بعید به نظر نمی‌رسید، بخصوص که آنچه از جامعه ضعیف شیعه بر جای مانده بود در آن روزها دچار انشعاب و تفرقه و در نتیجه نوعی انحراف و سردرگمی شده بود. در چنین وضع ناهنجاری بود که امام سجاد (ع) شروع بکار کرد. او ابتداء با اتکاء به احادیث رسول خدا - که از طریق امیرالمؤمنین و حسنین (ع) از آن حضرت نقل می‌شد. که بعدها همین احادیث به انضمام

.....

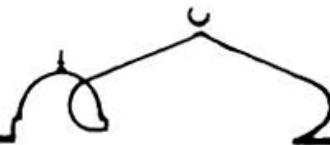
۴۹ - همان مدرک ص ۱۱۶.

۵۰ - همان مدرک ص ۱۱۵.

۴۶ - همان مدرک ص ۱۲۴.

۴۷ - همان مدرک ص ۱۲۴.

۴۸ - همان مدرک ص ۱۲۴.



احادیث نقل شده از سایر ائمه شیعه، سنت راستین و قابل اطمینان پیامبر (ص) از نظر شیعه تلقی شد - روش و چشم انداز فقهی شیعه را مشخص فرموده و فقه شیعه را پی ریزی کرد و با ترویج و اشاعه طرز تفکر شیعی، آنها را از انهدام و انحراف و چند دستگی نجات داده و حیات نوینی به آنها داد. علیرغم تلاشهای مداوم امام که البته باعث بقای شیعه گردید، مدینه به خاطر کج اندیشی هائی که از صدر اسلام در آن بنا نهاده شده و محیطی بدبین و بی اعتنا به خط اندیشه و بینش شیعه به بار آمده بود، جای مناسبی برای رشد شیعه نبود، چنانکه امام سجاد خود می فرماید:

تعداد محبین واقعی ما در مکه و مدینه به بیش از ۲۰ نفر نمی رسد. ۵۱

### برخوردهای امام با امویان

اولین برخورد امام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا با عبیدالله بن زید در دارالخلافة کوفه بود، در این دیدار ابن زیاد نام او را پرسید، امام خود را علی معرفی نمود، ابن زیاد گفت: مگر علی بن الحسین را خداوند در کربلا نکشت، امام پاسخ داد: برادر بزرگتری بنام علی داشتم که مردم او را کشتند، ابن زیاد گفت: خداوند او را کشت، امام فرمود: **اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا** [خداست که هنگام مرگ، ارواح خلق را می گیرد، زمر/ ۴۲] کنایه از اینکه درست است که خدا در پایان زندگی جان مردم را می گیرد ولی این مردم کوفه بودند که او را به شهادت رساندند.

ابن زیاد خواست او را بکشد که بعداً در نتیجه مداخله زینب دختر امیرالمؤمنین از این کار منصرف شد. ۵۲

یزید نیز در شام با وی سخن گفته و او را مورد سرزنش قرار داد، ۵۳ پس از آن امام در یک فرصت مناسبی در جامع دمشق بالای منبر رفته و طی خطبه غزائی به معرفی خود و خاندانش پرداخت. اهالی شام که همواره تحت تأثیر تبلیغات امویان دچار غفلت شده و خاندان پیامبر را به درستی نمی شناختند، با خطبه امام سجاد کمی آگاهی یافتند و به همین دلیل بود که در نیمه های خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد، پس از آن به منظور

.....

۵۱- ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴، و. ر. ک بحار ج ۴۶، ص ۱۴۳ - الغارات ج ص ۵۷۳.

۵۲- طبری ج ۵، ص ۲۳۱ ط عزالدین.

۵۳- ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۵ ص ۱۳۱.

حفظ وجهه خود، گناه قتل سیدالشهداء را به گردن ابن زیاد انداخته و با احترام، علی بن الحسین (ع) و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد.

مدتی پس از واقعه کربلا مردم مدینه ضمن شورش بر علیه امویان موجبات واقعه حرّه را فراهم آوردند. این شورش به رهبری عبدالله فرزند حنظله غسیل الملائکه صورت گرفت و انگیزه آن زندگی ضد اسلامی یزید بوده و رنگ ضد اموی داشت.

امام در این رابطه موضع بی طرفی پیش گرفته و با تعدادی از خانواده خویش از شهر بیرون رفت و به عنوان رهبر شیعه در آن دوره حساس - که کمترین همکاری با مبارزین، خطرناکترین پیامدها را برای شیعه به دنبال داشت - با توجه به اینکه این حرکت یک حرکت حساب شده نبوده و از وضعیت سیاسی مطلوب و مستحکمی نیز برخوردار نبود در آن شرکت نکرد.

علاوه بر همه اینها امام در آغاز شورش هنگامی که مردم، امویان را از شهر بیرون راندند از روی مردانگی و به مقتضای عطفی که آن را حتی از سرسخت ترین دشمنانشان نیز دریغ نمی فرمودند بنا به درخواست مروان بن حکم، همسر او را در پناه خود گرفته و از گزند شورشیان در امان نگاه داشت.

طبری این اقدام امام را ناشی از دوستی قدیمی که آن حضرت با مروان داشت قلمداد کرده<sup>۵۴</sup> در صورتیکه با توجه به اختلاف سنی فاحشی که امام با مروان داشت و برخوردهای خصمانه ای که امویان به ویژه همین مروان با پدر و جد آن حضرت و در یک کلام کل فرزندان هاشم داشتند، این نظر طبری را جز یک تهمت بی اساس چیز دیگری نمی توان بحساب آورد.

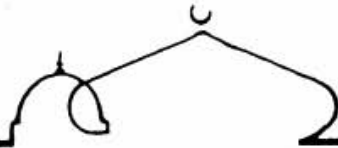
وقتی که مُسَلِّم بن عُقْبَةَ معروف به مسرف، حرکت مردم مدینه را سرکوب کرده و یکی از خونبارترین و زشت ترین جنایات عصر اموی را بوجود آورد، نسبت به علی بن الحسین (ع) با احترام و نرمش خاصی رفتار کرد و این به دلیل آن بود که امام در شورش مدینه شرکت نکرده بود، گرچه خود مسرف این رفتار را نتیجه سفارش شخص یزید در باره امام می دانست و وقتی او از مردم مدینه خواست تا با یزید به عنوان برده او بیعت کنند از امام سجاد (ع) به همان بیعت عادی اکتفاء کرد.<sup>۵۵</sup>

.....  
۵۴ - طبری ج ۵ ص ۲۴۵.

۵۵ - ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۵۹ و ر. ک ابن سعد ج ۵ ص ۲۱۵ و اربلی، کشف الغمّة ج ۲

ص ۱۰۷.





برای شناخت دقیق موضع سیاسی و اجتماعی هر کدام از ائمه، علاوه بر توجه به وضع سیاست عمومی و حاکم بر جامعه عصر آن امام و امکان مخالفت نظامی و ایجاد تشکیلات و مبارزه، باید شرایط خاص هر دوره و وظیفه هر امام در موقعیتی که در آن قرار گرفته و بالاتر از همه اینها، حفظ اسلام اصیل در هر شرایط و با توجه به عنصر غیب در نظر گرفته شود زیرا چنین شرائطی است که خطوط اصلی سیاست و سیستم حرکت هرامامی را در جامعه خود تعیین و مشخص می‌کند. البته هر شرائطی، اقتضای عمل خاصی را دارد و هر عاقلی می‌داند که در شرایط مختلف نمی‌توان تاکتیک واحدی را به کار بست.

در مورد امام سجاد (ع) همانگونه که گذشت آن حضرت در گونه‌ای از چارچوبه سیاسی - اجتماعی قرار گرفته بود که ناچار بود توجه جدی خود را به دادن تشکّل جدیدی به شیعه - که در آن دوران، دیگر بصورت قشر مشخصی از جامعه وجود نداشت - و بقاء و گسترش آن معطوف دارد.

در آن زمان امام مورد سوء ظنّ شدید اموی‌ها بود و کوچکترین حرکتی از ناحیه حضرتش عواقب وخیمی به بار می‌آورد و طبعاً به نظر امام هیچ حرکتی، ارزش تحمّل چنین عواقب وحشتناکی را نداشت.

مهمترین اصل دینی که امام با استفاده از آن، خود و شیعیان و پیروانش را از گزند اقدامات سرکوب گرانه دشمنانش محفوظ نگاه داشت، تقیه بود، تقیه سپری به حساب می‌آید که موجودیت و دوام زندگی شیعه را در طول تاریخ تضمین کرده است و ائمه شیعه بارها و بارها رعایت دقیق و توجه جدی به آن را به پیروان خود گوشزد فرموده‌اند، البته کسانی که تحت هیچگونه فشار سیاسی و... قرار نداشته و طبعاً از آزادی عمل مطلق بلکه از حمایت قدرت حاکمه برخوردار بودند و از این رو نیاز به فعالیت مخفی (تقیه) نداشتند با وجود صراحتی که در قرآن نسبت بدان وجود دارد به منظور تضعیف شیعه آن را انکار کرده‌اند.

در روایتی از امام سجاد (ع) چنین آمده: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند همانند کسی است که قرآن را کنار نهاده و پشت به آن کرده باشد به جز آن که در حال تقیه باشد. پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود:

يُخَافُ جَبَّارًا عَنِيْدًا يُخَافُ أَنْ يَفْرَطَ عَلَيْهِ أَوْ يُظَنِّي<sup>٥٤</sup>

تقیه آن است که بخاطر تجاوز و طغیان ستمگر عنودی از او بترسی.

.....

۵۶ - ابن سعد ج ۵ ص ۲۱۴، ابونعیم، همان، ج ۳، ص ۱۴۰.

اصل تقیه گرچه ریشه در قرآن دارد اما از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه ائمه اهل البیت، نسبت به رعایت آن تأکید گردیده است که خود سخت گرفتار آن بودند، امام سجاد واقعاً در شرائط ناهنجاری زندگی می‌کرد که جز تقیه، راه دیگری برایش باقی نمانده بود. در روایتی آمده: شخصی بر امام سجاد (ع) وارد شده و پرسید: یا بن رسول الله چگونه روزگاری گذرانید، در پاسخ فرمودند:

بگونه‌ای که بنی اسرائیل در میان آل فرعون سپری می‌کردند، فرزندان را می‌کشند و زنان را به کنیزی می‌بردند، مردم با دادن دشنام به بزرگ و سید ما امیرالمؤمنین (ع) به دشمنان ما تقرب می‌جویند. اگر قریش بسبب قرابت با رسول خدا (ص) به عرب فخر می‌کند و اگر عرب به وجود پیامبر گرامی (ص) بر عجم فخر می‌فروشد و آنان نیز چنین فضیلتی را بر عربها و قریش پذیرفته‌اند، پس ما اهل بیت می‌باید بر قریش برتری داشته و چنین افتخاری از آن ما باشد زیرا رسول خدا (ص) از ما اهل بیت است، اما آنان بر ما ستم روا داشته و کوچکترین حقی برای ما نشناختند. اگر نمی‌دانی، بدان که روزگاری بر ما چنین می‌گذرد.

ناقل حدیث می‌گوید: امام بگونه‌ای سخن می‌گفت که گوئی می‌خواست کسانیکه در آن حوالی بودند سخنان او را بشنوند.<sup>۵۷</sup>

در عبارت فوق، وضع اهل بیت در میان بنی امیه به وضع بنی اسرائیل در میان آل فرعون، تشبیه شده است و این بهترین توجیه و توضیح از وضع ناهنجاری است که آن حضرت و خانواده و پیروانش، دچار آن شده بودند. اما نکته جالب آن که امام حتی در این وضعیت دشوار نیز با استناد به شیوه استدلال امیرالمؤمنین بر قریش، دایر بر اینکه قریش با توسل به خویشی حضرت رسول بر رقیبان خود فائق آمده و خلافت را از آن خود کردند، بنابر همین استدلال می‌باید امیرالمؤمنین علی (ع) احق مردم برای بدست گرفتن زمام امور کشور پهناور اسلامی باشد، می‌کوشید حقانیت اهل بیت را برای تصاحب مقام خلافت ثابت کرده و در سخت‌ترین شرائط نیز از این حق چشم پوشی نکند. زمانی که واقعه حزه روی داد و تعداد زیادی از صحابه رسول خدا و فرزندانشان

.....

۵۷ - ابن سعد ج ۵ ص ۲۲۰. روایت فوق در امالی شیخ طوسی ص ۹۵ (بجارج ۴۶ ص ۳۶۰) به امام باقر (ع) نسبت داده شده است.

کشته شدند و وقتی که کعبه به وسیله مسلم بن عقیبه و پس از مرگ وی به وسیله جانشین او عمر بن حجاج مورد حمله قرار گرفته و به آتش کشیده شده و کسی را یارای اعتراض در مقابل این اعمال ضد اسلامی نبود، زمانی که سب امیرالمؤمنین (ع) بصورت سنت جاری و بر بالای منابر درآمده و ترک آن از طرف خطیب جمعه، فریاد اعتراض مردم را بلند می‌کرد، امام در حالیکه جز تعداد انگشت شماری از یاران نزدیک خود، کسی را نداشت و نمی‌توانست به اقدام بازدارنده کار ساز و مؤثری دست بزند چاره را در آن دید که پس از از هم پاشیدن تجمع شیعه کار را از نو آغاز کرده و کسانی را در چهارچوبه اسلام ناب، تربیت و آموزش دهد و معارف اصیل و راستین اسلامی را به آنان القاء فرموده و در فرصت مناسبی، جامعه شیعی را تجدید بنا کند تا بدینوسیله اسلام اصیل را از فراموش شدن در لابلای جریانات تاریخی نجات دهد. از این رو در مواقعی که رو در روی هوادارانی قرار می‌گرفت که از بلاد دور نزد او آمده بودند، آنان را امر به صبر و بردباری کرده و از بدست گرفتن سلاح — که ثمری جز مرگ بی اثر نداشت — نهی می‌فرمود.<sup>۵۸</sup>

#### بهره‌گیری امام سجاد از سلاح دعا

جامعه اسلامی دچار انحراف شده و روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه کرده بود و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی، آن را در محاصره خود قرار داده بود، اختناق مانند سرطان چنان در تار و پود جامعه ریشه دوانده بود که کوچکترین روزه‌ای برای تنفس باقی نمی‌گذاشت، در چنین وضعی بود که امام سجاد (ع) برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره گرفته و بار دیگر تحرکی در مردم برای توجه به عبادت و بندگی خداوند ایجاد کرد گرچه مقصود اصلی در این دعاها همان عبادت بود اما با توجه به تعابیری که در آنها وجود دارد از لابلای آن، آشنائی اندکی نیز با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام می‌توان پیدا کرد.

صحیفه سجادیه که بیش از پنجاه دعا را در بردارد، تنها بخشی از دعاهای امام سجاد (ع) در آن گردآوری شده است مجموعه‌های دیگری نیز در همین زمینه تنظیم شده که تعداد آنها با صحیفه مشهور به شش عدد می‌رسد و برخی از آنها حاوی بیش از ۱۸۰ دعا است.<sup>۵۹</sup>

.....  
۵۸ — ابن سعد ج ۵ ص ۲۱۶.

۵۹ — آقا بزرگ طهرانی، الذریعة ج ۱۵ ص ۲۰ — ۱۸.



این ادعیه نه تنها در بین شیعه بلکه در السنه اهل سنت نیز وجود دارد<sup>۶۰</sup> و این خود حاکی از آن است که دعاهای امام سجاد (ع) در درون جامعه آن روز نفوذ کرده و هر دو فرقه بزرگ و اولیه اسلامی، از آنها به عنوان راهی بسوی الله و رابطی در میان خلق و خدا استفاده می‌کرده‌اند.

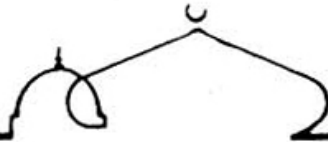
در میان دعاهای آن حضرت تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعائی است که آن تعبیر را نداشته باشد و آن عبارت از صلوات بر محمد و آل محمد است، زمانی که حتی نامیدن اشخاص بنام علی از طرف حکام بنی امیه تقبیح شده و جرم قابل مجازاتی به حساب می‌آمد و به همین بهانه مردم مورد تهدید و تحت پیگرد قانونی قرار می‌گرفتند و کار سلاطین آل امیه جز با سب امیرالمؤمنین (ع) راست نمی‌شد،<sup>۶۱</sup> بکار گرفتن این تعبیر، ارزش خود را بخوبی نشان می‌دهد تعبیرهایی شبیه مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الْقَطِيبَيْنِ وَالْقَاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ<sup>۶۲</sup> از نمونه هائی است که بارها و بارها تکرار شده است.

از جمله مضامین سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسأله امامت است، بصورت یک مفهوم اسلامی که علاوه بر جنبه اولویت و احقیقت اهل بیت برای احراز آن و رهبری جامعه اسلامی، جنبه‌های الهی از قبیل عصمت و بهره‌گیری از علوم انبیاء بویژه پیامبر عظیم القدر اسلام را نیز در حدی والا دارا است. اینک چند مورد از آنرا می‌آوریم:

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطْسَائِبِ أَهْلِ بَيْتِيهِ الدِّينِ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ وَظَهَرْتَهُمْ مِنْ الرُّجْسِ وَاللَّدْنِسِ تَظْهِيراً بِأَرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلُوكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ<sup>۶۳</sup>

خداوندا بر پاکان از اهل بیت محمد (ص) درود بفرست، آنانی که آنها را برای حکومت خود در روی زمین برگزیدی و گنجینه‌های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی، و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگانت قرار دادی آنان را با اراده خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله برای رسیدن به تو و به بهشت جاویدانت اختیار نمودی.  
و در دعاهای دیگر آمده:

- .....
- ۶۰ - ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۱۹۲ و ج ۶ ص ۱۸۶ - ۱۷۸ و ج ۵ ص ۱۱۳.
  - ۶۱ - ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۲۰ - بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱ ص ۱۸۴.
  - ۶۲ - صحیفه سجادیه دعای ۶ فقره ۲۴.
  - ۶۳ - همان، دعای ۴۷ فقره ۵۶.



اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ: وَمَوَاضِعِ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ  
الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ بَنَوْهَا... حَتَّى عَادَ صَفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِينَ، اللَّهُمَّ  
الْعَنْ أَعْدَائَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ<sup>۶۴</sup>

خداوند! مقام خلافت برای خلفای تو است، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانت‌های تو در  
درجات عالی که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تا جائیکه  
برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حق شان به باد رفت، پروردگارا  
بر دشمنان آنها از اولین و آخرینشان، به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها  
لنت فرست.

وَصَلِّ عَلَى خَيْرِنَا اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِترتهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيئِكَ الظَّاهِرِينَ  
وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ\*.

... اللَّهُمَّ إِنَّكَ آيَدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا مَاهِمَا أَقَمْتَهُ عِلْمًا وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ  
حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِإِقْبَالِ  
أَوَامِرِهِ وَإِلْتِهَاءِ إِلَى نَهْيِهِ وَلَا تَقْدَمُهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا تَأْخُرْ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهَوَ عِضْمَةُ اللَّائِيذِينَ وَكَهْفُ  
الْمُؤْمِنِينَ وَغُرُوبَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ... وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَّةَ رَسُولِكَ  
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآخِي بِهِ مَا أَمَاتَ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَأَجَلْ بِهِ صِدَاءَ الْجُودِ عَنْ  
ظَرْفَتِكَ وَأَبْنِ بِهِ الْأَصْرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ الْكُتَابِيْنَ عَنْ صِرَاطِكَ وَأَمْحَقْ بِهِ بَقَاةَ قُصْدِكَ عِوَجًا  
... وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاةِ سَاعِيْنَ\*.

پروردگارا درود بفرست به برگزیدگان از خلقت محمد و خانواده پاکش که از میان بندگانت به آنان  
نعمت اصطفاء ارزانی داشتی و ما را توفیق شوائی و فرمانبرداری از ایشان عطاء فرما چنانکه خودت به  
آن امر فرمودی.

پروردگارا تو در هر زمانه امامی را پرچم برای بندگانت و چراغ راهنما در روی زمینت  
قرار دادی پس از آنکه رابطه مستقیم میان خودت و او برقرار فرموده و او را وسیله رسیدن به رضای خود  
نمودی و فرمانبرداری از او را واجب و از نافرمانی او بر حذر داشته و بر امتثال او امر او دستور داده و از  
ارتکاب به نهي او منع کردی، دینت را تأیید فرمودی، امامی که به هیچیک از بندگانت حق تقدم بر او و

.....

۶۴ - همان، دعای ۴۸ فقره ۱۰ - ۹.

• - صحیفه سجادیه، دعای ۳۴، فقره ۵.

• - همان، دعای ۴۷.

جدا شدن از وی را ندادی، امامی که تو محل امنی برای آنان که روی به سوی تومی آورند و ایمان محکمی برای آنان که چنگ به ذیل عنایت و هدایت تومی زنند و افتخار جهانیان و پناهنگاه مؤمنین اش قرار دادی... پروردگارا کتاب و قوانین و شریعت خود و سنت پیامبرت را به وسیله او بر پای دار و هر آنچه از معارف و اصول دین تورا ستمکاران به ورطه نابودی کشیده اند به وسیله او زنده فرما و آلودگیها و انحرافات که بوسیله ستمکاران در راهت بوجود آمده بوسیله او از دامن دینت بزدای و خطوات راهت را بوسیله او از میان بردار.

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در انتشار و گسترش دادن اصل اعتقادی امامت در مفهوم شیعی آن به عنوان مهمترین مسأله از مسائل اعتقادی اسلامی، تلاش خستگی ناپذیری داشت. مشابه این تمجیدات در باره اهل بیت، در نهج البلاغه نیز فراوان به چشم می خورد.

در همین جا باید اشاره کنیم که اصولاً یکی از مهمترین وظایف ائمه اطهار (علیهم السلام) شناساندن خود به عنوان امام منصوب از طرف خدا به مردم بوده است، وظیفه ای که امیرالمؤمنین در رحبه مسجد کوفه، با اظهار حدیث غدیر و در قالب کلمه اهل بیت، همان گونه که اشاره شد، مقام آنها را بخوبی بیان کرده است. اضافه بر این ظلمی که در حق اهل بیت روا رفته و آنان را بین مردم منزوی کرده بود، ایجاب می کرد تا اهل بیت واقعی رسول الله (ص) معرفی شوند تا چنانچه شامیان در نظر سفاح اظهار کردند که اهل بیستی جز بنی امیه برای رسول الله (ص) نمی شناختند، در مناطق دیگر کشور اسلامی این وضع پیش نیاید. در همان زمان که امام سجاد (ع) به شام برده شد، در باره معرفی اهل بیت هم در خطبه (چنانچه مشهور است) و هم در گفتگوهائی که با افراد مختلف داشته، مطالبی را عنوان فرمود. ابن اعثم، راوی این حدیث چنین نقل می کند<sup>۶۵</sup>:

حرم رسول الله را از دری بنام «توماء» وارد دمشق کرده و در آستانه درب مسجد، محلی که اسراء را نگه می دارند، نگه داشتند در آن هنگام شیخی نزدیک آنها آمده و گفت:

سپاس خدای را که شما را کشته و به هلاکت رساند و مردم را از شوکت شما راحت نموده و امیرالمؤمنین را بر شما مسلط کرد.

امام سجاد به او گفت: ای پیر آیا قرآن خوانده ای؟

— آری خوانده ام.

.....

۶۵ — ابن اعثم ج ۵ ص ۲۴۲، ۲۴۳.



— این آیه را دیده‌ای که «من طالب پاداشی جز مودت در مورد قُربیٰ (خویشانم) نیستم»؟

— آری خواندم.

— ای شیخ ما قُربیٰ هستیم.

— آیا این آیه وَآبِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ را در سوره بنی اسرائیل خوانده‌ای؟

— آری خوانده‌ام.

— ای شیخ ما ذَوِي الْقُرْبَىٰ هستیم.

— اما آیا این آیه را خوانده‌ای؟ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِهُ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ.

— آری خوانده‌ام.

— ای شیخ ما همان قُربیٰ هستیم.

— آیا این آیه را خوانده‌ای؟: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

— آری خوانده‌ام.

— ای شیخ ما اهل بیتی هستیم که خداوند آیه طهارت را به ما منحصر فرموده.

— آنگاه شیخ ساعتی ساکت و نادم مانده و گفت: خدایا من از آنچه با او گفتم و از بغضی که از این‌ها، داشتم، به تو پناه می‌برم. خدایا من از دشمن محمد و آل محمد بیزارم.

امام سجاد (ع) علاوه بر مسائل سیاسی، به بیان اعتقادات صحیح اسلامی در باب

توحید و امثال آن نیز در قالب این دعاها می‌پرداخت، زمانی بگوش آن حضرت رسید که کسانی خدا را تشبیه به مخلوقات نموده‌اند، با حالتی خشمناک کنار قبر پیامبر (ص) حاضر شد و ضمن دعائی، مفهوم اصیل توحید را مطرح نموده و اعتقاد به تشبیه را مردود اعلام فرمود.<sup>۶۶</sup>

در جامعه‌ای که بنی امیه آن را منحط کرده و اسلام عزیز را به بازی گرفته و آن را وسیله دست یازی به هوسهای پست و پلید خود قرار داده بودند، زمزمه این دعاها بوسیله امام سجاد و گریه‌های ممتد آن حضرت، درس آموزنده و تکان دهنده‌ای برای مردم قُربیٰ خورده

.....

۶۶- الاربلی، کشف الغمّة ج ۲ ص ۸۹ ط تبریز.

و خواب آلوده آن زمان به حساب می‌آمد... امام به یاد واقعه دلخراش کربلا نیز گریه های طولانی و حزن انگیزی سر می‌داد و می‌گفت: یعقوب برای یوسف - با اینکه نمی‌دانست حتماً مرده است - چندان گریست که چشمانش سفید شد اما من وقتی به چشم خود دیدم که چگونه ۱۶ تن از بهترین افراد خاندان رسول خدا (ص) را به خاک و خون کشیدند، چگونه گریه نکنم بدین ترتیب گریه های دردناک امام افکار مردم را به میزان قابل توجهی به رویداد خونین کربلا و دقت و ریشه یابی انگیزه های آن جلب می‌کرد.<sup>۶۷</sup>

### امام سجاد و جذب برده ها

از جمله تلاشهای امام که جنبه دینی - سیاسی داشت توجه به قشری بود که از زمان خلیفه دوم به بعد مخصوصاً در عصر اُمویها مورد شدیدترین فشارهای اجتماعی بوده و از محرومترین طبقات جامعه اسلامی در قرون اولیه آن بودند. برده ها اعم از مرد و زن، ایرانی، رومی، مصری و سودانی، متحمل سخت ترین بیگاریها شده و از طرف صاحبان خود مورد زشت ترین اهانتها قرار می‌گرفتند.<sup>۶۸</sup>

امام سجاد همانند امیرالمؤمنین - که با برخورد اسلامی خویش بخشی از موالی عراق را به سوی خویش جذب کرد - می‌کوشید تا حیثیت اجتماعی این قشر را بالا ببرد، وقتی که کنیزکی را آزاد کرده و او را به عقد خویش درآورد عبدالملک بن مروان که قصد عیب جوئی و استهزاء آن حضرت را داشت او را به خاطر این ازدواج مورد سرزنش قرار داد که چگونه تن به چنین کاری داده است، امام سجاد (ع) در پاسخ با استناد به آیه شریفه **قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ** [رسول خدا (ص) برای شما الگوی نیکویی است. (سوره احزاب/۲۱)] اشاره به ازدواج پیامبر (ص) با صفیه کرده و همچنین یادآور شد که چگونه پیامبر (ص) دختر عم خود زینب را به عقد زید بن حارثه که برده بود درآورد.<sup>۶۹</sup> به این ترتیب سیره حسنه ای را که در عصر رسول خدا جریان داشته و در عصر اموی در نتیجه تحقیر آنها متروک شده بود، دوباره احیاء فرمود.

سیدالاهل می‌نویسد: امام سجاد (ع) در حالیکه نیازی به برده نداشت آنها را می‌خرید و این خرید تنها به خاطر آزاد کردن آنها بود. گفته اند امام قریب به صد هزار برده

.....

۶۷ - رک طبری ج ۵ ص ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۱۹۶ ط عزالدین بیروت.

۶۸ - این مسأله را در تاریخ سیاسی اسلام تا سال ۴۰ هجری آورده ایم.

۶۹ - ابن سعد ج ۵ ص ۲۴ - ابن عبدربه، عقدالفرید ج ۷ ص ۱۴۰.



آزاد فرموده است. برده‌ها که از این موضوع اطلاع داشتند همواره خود را در معرض دید آن حضرت قرار می‌دادند تا آنان را خریده و آزاد کند. امام سجاد هر ماه و هر روز از سال به آزاد کردن آنان می‌پرداخت چندان که در مدینه لشکری از موالی آزاد شده اعم از زن و مرد به چشم می‌خورد که همگی از موالی آن حضرت بودند.<sup>۷۰</sup>

علامه سید محسن امین می‌نویسد: امام در پایان هر ماه رمضان بیست نفر از آنها را آزاد می‌کرد و هیچ برده‌ای را بیش از یک سال در حال بردگی نگاه نمی‌داشت و پس از آزادی حتی اموالی نیز در اختیار آنان می‌گذاشت.<sup>۷۱</sup>

در مدت یکسالگی که آنان در خانه حضرت به حال بردگی زندگی می‌کردند از نزدیک با شخصیت علمی و اخلاقی عظیم و تقوای او آشنا می‌شدند و طبیعی بود که در قلوب بسیاری از آنها علاقه‌ای شدید نسبت به شخص و طرز تفکر آن حضرت پیدا می‌شد. روزی امام سجاد (ع) از مسجد خارج می‌شد که کسی به او دشنام داد، موالی به منظور تأدیب، بر او هجوم بردند، امام آنان را از این کار بازداشت و فرمود: آنچه از باطن ما بر او پنهان مانده بیش از آن است که او می‌گوید و بدین ترتیب او را شرمنده ساخته و سپس مورد لطف خویش قرار داد.<sup>۷۲</sup>

طبری از عبدالله بن محمد بن عمر روایت می‌کند: هشام بن اسماعیل فرماندار مدینه از سوی اموی‌ها حق جوار و همسایگی را نادیده گرفته و مردم را آزاد می‌داد و بیش از همه علی بن الحسین را مورد اذیت و اهانت قرار می‌داد، وقتی که از فرمانداری عزل شد به دستور ولید او را در ملاء عام نگاه داشتند تا مردم به تلافی آزار و اذیتی که از او دیده‌اند به آزار او پردازند در این هنگام که او را در پشت دیوار کاخ مروان نگاه داشته بودند، امام سجاد (ع) همراه عده‌ای از یارانش بر او گذشت خود چیزی به او نگفته و به یارانش دستور داد که متعرض وی نشده و حتی با کلمه‌ای به او تندی نکنند، وقتی امام رد شد هشام بن اسماعیل فریاد برآورد: **اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**<sup>۷۳</sup>

همین برخوردهای امام سجاد بود که بزرگی و عظمت او را در دل‌های مردم تثبیت کرده و آنانرا وا می‌داشت حتی در حضور خلفاء که شکوه و عظمت کاذبی برای خود در میان

۷۰- سیدالاهل، زین العابدین ص ۴۷/۷.

۷۱- اعیان الشیعة ج ۴ ص ۴۶۸.

۷۲- شبرای، الاتحاف ص ۱۳۸ و ۱۳۷- اربلی همان ج ۲ ص ۱۰۲.

۷۳- طبری ج ۶ ص ۵۲۶.



مردم ایجاد کرده بودند در مقابل آن حضرت، تا حد خضوع ادای احترام نمایند، هشام بن عبدالملک یکی از قدرتمندترین حکام اموی به قصد زیارت خانه خدا به مکه آمده بود و در میان ازدحام جمعیت می‌خواست خود را به حجرالاسود رسانده و آن را ببوسد، قهراً متوقع بود که مردم برای او راهی باز کنند تا به آسانی خود را به حجر برساند ولی چنین نشد در همین حال امام بسوی حجرالاسود گام برمی‌داشت که مردم بلافاصله خود را عقب کشیده و راه را برای آن حضرت باز گذاشتند.

هشام در حالیکه خود را به تجاهل زده بود از اطرافیان خود پرسید او کیست؟  
 فرزدق شاعر عرب در آن جمع حضور داشت هنگامی که هشام را دید ضمن قصیده بلندی که حاکی از عظمت و چیرگی شاعر و لطافت ذوق او بود امام سجاد را چنین معرفی کرد:

- |    |  |   |
|----|--|---|
| ۱  | يَا سَائِلِي ابْنَ الْجُودِ وَالْكَرَمِ            | عِنْدِي بَيَانٌ إِذَا ظَلَّابَةٌ قَدِيمُوا          |
| ۲  | هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَظَلَاتَهُ    | وَالْبَيْتُ بَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ      |
| ۳  | هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كَلِيمُ         | هَذَا النَّفْسِ النَّفْسِ الطَّاهِرِ الْعَلَمُ      |
| ۴  | هَذَا الَّذِي أَحْمَدُ الْمُخْتَارِ وَالِدُهُ      | صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهِي مَا جَرَى الْقَلَمُ         |
| ۵  | لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ بَلِيغُهُ  | لَخَرَّ بِلَيْمٍ مِنْهُ مَا وَطَأَ الْقَدَمُ        |
| ۶  | هَذَا عَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَالِدُهُ            | أَقْسَتْ بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأُمَمُ        |
| ۷  | هَذَا الَّذِي عَمَّهُ الْقَلْبُ أَرْجَفَرُوا       | مَفْتُوكَ حَمْرَةَ لَيْتَ حُبُّهُ قِنَمُ            |
| ۸  | هَذَا ابْنُ سَيِّدَةِ السَّيِّدَاتِ فَاطِمَةَ      | وَإِبْنُ الْوَصِيِّ الَّذِي فِي سَبِيهِ نَقَمُ      |
| ۹  | إِذَا زَانَتْ قَرْيَتُهُ فَانْ قَائِلُهَا          | إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ           |
| ۱۰ | يَكَادُ يُنْيِكُهُ عِرْفَانٌ رَأَيْتِهِ            | زُكِّنُ الْخَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَنْتَلِيمُ      |
| ۱۱ | وَلَيْتَ قَوْلِكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ           | أَلْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ     |
| ۱۲ | يَنْسِي إِلَى ذُرْوَةِ الْعِمَزِ النَّسِي قَضْرَتُ | عَنْ نَبِيلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ     |
| ۱۳ | يُبْغِضِي حَيَاءً وَيُبْغِضِي مِنْ مَهَابَتِهِ     | فَلَا يُكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَنْبَسِمُ             |
| ۱۴ | يَنْشَقُّ نُورُ الدُّجَى عَنْ نُورِ عُرْتِهِ       | كَالْشَّمْسِ يَنْجَلِبُ عَنْ إِشْرَاقِهَا الْقَتَمُ |
| ۱۵ | مَا قَالَ «لَا» قَطُّ إِلَّا فِي تَشْهُدِيهِ       | لَوْلَا التَّشْهُدُ كَانَتْ «لَاؤُهُ» نَعَمُ        |



طابت عنا صبره والخبيم واليقيم	١٦	مُنْتَقَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبِيَّتُهُ	١٦
حُلُوُ الشَّمَائِلِ تَخْلُو عِنْدَهُ نَعَمُ	١٧	عَمَّاكَ أَقْبَالِ أَقْوَامٍ إِذَا قَدَحُوا	١٧
يَجِدُهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ حُتِمُوا	١٨	هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَةً	١٨
جَرَى بِذَلِكَ لَهُ فِي لَوْحِ الْقَلَمِ	١٩	اللَّهُ فَضَّلَهُ قَدَمًا وَشَرَّفَهُ	١٩
وَفَضَّلَ أَمْنِيَهُ دَانَتْ لَهُ الْأُمَمُ	٢٠	مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ	٢٠
عَنْهَا الْعِمَامَةُ وَالْإِفْلَاقُ وَالظُّلَمُ	٢١	عَمَّ الْبَرِيَّةَ بِالْإِحْسَانِ فَانْقَشَعَتْ	٢١
يَسْتَوْ كِفَانٍ وَلَا يَغْرُوهُمَا الْقَدَمُ	٢٢	كِلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا	٢٢
يَزِيدُهُ الْخَضَلَتَانِ الْجِلْمُ وَالكَرْمُ	٢٣	سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَا تُخْشَى بَوَادِرُهُ	٢٣
رَحْبُ الْفِنَاءِ أَرِيْبٌ حِينَ يَغْتَرِمُ	٢٤	لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ مَنِمُونَ نَفِيَّتُهُ	٢٤
كُفْرٌ وَقُرْبُهُمْ مُنْجَى وَمُعْتَصِمٌ	٢٥	مِنْ مَغْشَرِ حُجُبُهُمْ دِينٌ وَنَفْضُهُمْ	٢٥
وَيُسْتَزَادُ بِهِ الْإِحْسَانُ وَالنِّعَمُ	٢٦	يُسْتَدْفَعُ السُّوءُ وَالْبَلَاءُ بِحُبِّيَّتِهِمْ	٢٦
فِي كُلِّ فَرْصٍ وَمَخْتُومٌ بِهِ الْكَلِمُ	٢٧	مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ	٢٧
أَوْقِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قِيلَ لَهُمْ	٢٨	إِنْ عُدَّ أَهْلُ الثَّقَلَيْنِ كَانُوا أَيْمَنَّهُمْ	٢٨
وَلَا يُدَانِيهِمْ قَوْمٌ وَإِنْ كَرَّمُوا	٢٩	لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادُ بُغْدَا غَابِيَتِهِمْ	٢٩
وَالْأَسَدُ أَسَدُ الشَّرِّ وَالْبَاسُ مُخْتَدِمٌ	٣٠	لَهُمُ الْغُبُورُ إِذَا مَا أَرَمَتْ أَرَمَتْ	٣٠
خَيْمٌ كَرِيمٌ وَأَبْدٌ بِالنَّدِيِّ قَضَمٌ	٣١	يَبْأَى لَهُمْ أَنْ يُجِلَّ الْكُدُّ سَاحَتَهُمْ	٣١
بَيَانَ ذَلِكَ إِنْ آثَرُوا وَإِنْ عَدِمُوا	٣٢	لَا يَفِيضُ الْعُنْرُ بِنَطَأٍ مِنْ أَكْفِيهِمْ	٣٢
لِأَوْلِيَّةٍ هَذَا نَالَهُ الْأُمَمُ	٣٣	أَيُّ الْقَبَائِلِ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِمْ	٣٣
قَالَ دِينَ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمَمُ	٣٤	مَنْ يَعْرِفُ آلَةَ يَغْرِفُ أَوْلِيَّةَ ذَا	٣٤
فِي النَّبَاتِ وَعِنْدَ الْحُكْمِ إِذْ حَكُمُوا	٣٥	بُيُوتُهُمْ مِنْ فَرَيْشٍ يُسْتَضَاءُ بِهَا	٣٥
مَحَمَّدٌ وَعَلَى بَعْدَهُ عِلْمٌ	٣٦	فَجَدُّهُ مِنْ فَرَيْشٍ فِي أَرْوَقَتِهَا	٣٦
وَالْحَنْدَقَانِ وَتَوَمَّ الْفَتْحُ قَدْ عَلِمُوا	٣٧	بَنَدْرُ لَهُ شَاهِدٌ وَالشَّعْبُ مِنْ أَحَدٍ	٣٧
وَفِي فَرَنْظَةِ يَوْمِ صَبَلَمَ قَتَمُ	٣٨	وَخَيْبَرُ وَحَنَيْنٌ يَشْهَدَانِ لَهُ	٣٨
عَلَى الصَّحَابَةِ لَمْ أَكْتُمْ كَمَا كَتَمُوا	٣٩	مَوَاطِنٌ قَدْ عَمَلَتْ فِي كُلِّ نَائِبِيَّةٍ	٣٩

١- ای کہ مرا از سر منزل وجود و کرم همی پرسی، مرا از نشان آن، سخنی است که چون

جویندگانش فرا رسند باز خواهم گفت.

۲- این - که تو او را نمی‌شناسی - همان کسی است که سرزمین بطحا جای گامهایش را می‌شناسد و کعبه و حلّ و حرم در شناسایش همدم و هم قدمند.

۳- این بهترین، بندگان خدا است، این همان شخصیت منزّه از هر آلودگی و رذیلت، و پیراسته از هر عیب و علت، و مبرا از هر نقصت و منقصت و کوه بلند علم و فضیلت و نور افکن عظیم هدایت است.

۴- این، کسی است که احمد مختار پدر اوست، که تا هر زمان قلم قضا بر لوح قدر بگردش باشد، درود و رحمت خدا بر روان او روان باد.

۵- اگر رکن بدانند که کدامین کسی ببوسیدنش گام فرا نهاده، هر آینه فرو خواهد افتاد، تا جای پای او را بوسه باران سازد.

۶- این، همان علی است که پدرش پیامبر خداست، همان پیامبری که اقوام و امم در پرتو هدایت او رهسپار سر منزل هدایت گشته‌اند.

۷- این همان کسی است که جعفر طیار و حمزه شهید اعمام اویند، حمزه همان قهرمان نامدار و هزبر دشمن شکاری که محبتش را با جان و وجدان هر انسان آزاده پیوندی دقیق و پیمانی وثیق است.

۸- این فرزند فاطمه، سرور بانوان جهانست و پسر پاکیزه گوهر وصی پیامبر است که آتش قهر و شعله انتقام از زبانه تیغ بیدریغش همی درخشد.

۹- هر زمان که قبائل قریش به سوی او بنگرند، شعرا و خطبای ایشان به مدح و ثنایش زبان همی گشایند و بی اختیار اذعان و اقرار می‌کنند که: هرگونه جود و احسان به او همی پیوندد و کاروان کرم در منزلگاه مکارم او رخت همی کشاند.

۱۰- جود و عطای کف بخشای او چنان است که چون به آهنگ دست سودن بر رکن حطیم گام فرانهد، گوئی که رکن می‌خواهد تا او را نزد خود نگاه دارد و از جود و عطایش برخوردار گردد!

۱۱- اینکه تو گفتی: این کیست؟ رونق و عظمت و جلوه جلال و شکوه شخصیت او را فرو نمی‌کاهد، زیرا آن کس را که تو نمی‌شناسی عرب و عجم از رسیدن به آن فرو مانده و به زانو در آمده‌اند.

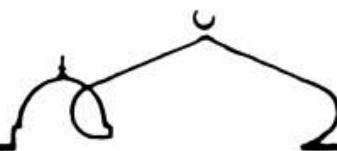
۱۲- او به اوج عزتی قدم نهاده که عرب و عجم در اسلام به آن قله پرافتخار عظمت و جلال نرسیده‌اند.

۱۳- او از فرط آرم، دیدگان فرو می‌پوشد و حاضران حضرتش تحت تأثیر هیبت و عظمتش دیدگان فرو می‌پوشند و جز به هنگامی که لب به تبسم بگشاید، سخنی در حضور او بر زبان نمی‌آید.

۱۴- پرده‌های ظلمت از برابر نور جبین و فروغ طلسمتش شکافته می‌شود بمانند خورشید که از درخشیدن طبقات فشرده می‌پراکنده می‌گردد.

۱۵- او نیاز نیازمندان و خواهش ساانان را - همیشه - با چهره گشوده و منطق مثبت استقبال کرده است و هیچگاه جز به هنگام تشهد کلمه لا بر زبان نرانده است و اگر ذکر تشهد نمی‌بود لای او





نیز نعم همی بود.

- ۱۶ - شاخه نیرومند شخصیت او از پیکره شخصیت پیامبر (ص) بردمیده است، از این رو عناصر وجودش و اخلاق و سجایایش پاک و پاکیزه است.
- ۱۷ - او بدوش کشنده بار مشکلات اقامی است که زیر سنگینی آن بار، بزانو درآمده اند، چنانکه خوئی ستوده و روئی گشوده دارد و اعلام پذیرش حوائج مستمندان در مذاق جاننش شیرین و خوشایند است.
- ۱۸ - این فرزند فاطمه است اگر او را نمی شناسی او کسی است که پیامبران خدا به جد امجدش ختم شده اند و طفرای رسالت های آسمان، بنام پربرکت او حُسن ختام و زیبائی فرجام یافته است.
- ۱۹ - خدای او را برتری داده و تشریف بخشیده و قلم قضا در تحقیق این مشیت بر لوح قدر روان گشته است.
- ۲۰ - این، فرزند کسی است که فضل پیامبران، دون فضل او و فضل امتهاشان دون فضل امت او است.
- ۲۱ - خورشید فروزان احسان او، گرمی و روشنی بر همگان افشاند و از این رو در برابر اشعه نیرومندی، تاریکی لجاج و ضلال از فضای اندیشه و دل گمراهان و ظلمت فقر از محیط زندگی مستمندان و تیرگی ستم از آفاق حیات ستمزدگان، رخت بر بسته و به یکسو رفته است.
- ۲۲ - هر دو دستش، ابری فیاض و رحمت گستر است، که رگبار فیض فرومی بارد و ماده جود و عطایش هیچگاه کاستی نمی پذیرد.
- ۲۳ - خوئی نرم و سازگار دارد و مردمان، هر زمان از حدت خشمش در امانند، و همیشه دو خصلت حلم و کرم، جوانب شخصیت او را همی آریند.
- ۲۴ - هیچگاه خلف وعده نمی کند و نهادش آمیخته با خیر و طبیعتش سرشته با یمن و برکت است و ساحت کرمش برای واردین آماده و خوان احسانش پیش روی وافدین نهاده است و چون با شدت و صعوبتی روبرو شود، خردمند و حاذق و چاره جوی و بصیر است.
- ۲۵ - او از گروهی است که دوستیشان دین و دشمنیشان کفر است و قسرب جوارشان ساحل نجات و پناهگاه امن و امان است.
- ۲۶ - ناگواریها و گرفتاریها به یمن محبتشان دفع می شود و احسان نعمتها به برکت آن محبت فرونی همی گیرد.
- ۲۷ - پس از نام خدا نام ایشان بر همگان مقدم است و هر کلام بنام ایشان زیب فرجام و حسن ختام همی پذیرد.
- ۲۸ - اگر اهل تقوی شمرده شوند، ایشان پیشوایان شانند، و اگر از بهترین اهل زمین باز پرسند، نام ایشان به میان همی آید.
- ۲۹ - هیچ بخشایگر به قلّه کرم و منتهای جود ایشان نمی رسد و هیچ قوم به هر پایه از کرم که باشد،

- قدرت همسری و همسنگی ایشان را ندارد.
- ۳۰- بزرگان این خاندان به روزگار سختی و قحط سالی، باران رحمتند و به هنگام اشتعال جنگ، شیران بیشه شجاعند.
- ۳۱- خوی بزرگواری و دستهای بخشای ایشان، مانع از آن است که نکوهش و مذمت در ساحت مجد و عظمتشان فرود آید.
- ۳۲- عمر معیشت و سختی زندگی، دستهای بخشایشان را از جود و عطا نمی‌بندد و این گشوده دستی در هر دو حالت توانگری و درویشی، برای ایشان یکسان است.
- ۳۳- کدامین قبیله از قبایل بشر است که از نیاکان این شخصیت عظیم یا از خود این شخص کریم، منتی و نعمتی بر ذمه خود نداشته باشد.
- ۳۴- هر که خدا را بشناسد- به حکم ضرورت- نیاکان این امام را همی شناسد زیرا مردم جهان، دین خدا را از خانه او بدست آورده و در پرتو هدایت این خاندان از کفر و شرک، رسته‌اند.
- ۳۵- در تاریکی‌های مصائب و مشکلات و ظلمات مشاجرات و منازعات، تنها خانه این خاندان در میان خانه‌های قریش است که نور امید در برابر دیدگان امیدوار همی افشاند و به حل مشکلات و فصل خصومات مردم همت همی گمارد.
- ۳۶- زیرا محمد (ص) جد امجدش نشان عظمت و جلالت و جد دیگرش علی (ع) مظهر قدرت و شجاعت است.
- ۳۷- میدان کارزار بدر و دره احد و صحنه پراضطراب جنگ احزاب، گواه فداکاری و جانفشانی اوست و سرگذشت روز پیروز فتح مکه برای دوست و دشمن معلوم و مفهوم است.
- ۳۸- و عرصه معرکه خیبر و حنین دو شاهد دلیری و سلحشوری اویند و در کنار دره‌های نیرومند و قلاع بلند یهود (بنی قریظه) روز وحشتناک تاریک و دشواری هست که از قوت قلب و نیروی ایمان و زور بازوی او بازمی‌گوید.
- ۳۹- این صحنه‌های پرهیجان، پایگاههایی است که در برابر هر یک از حوادث و نوائش، چاره کار و تدبیر کارزار از دسترس صحابه بیرون بوده است و این حقیقتی است که من آن را به مانند اهل حقد و حمیت و حسد و عصبیت در پرده لجاج و عناد جاهلیت، پوشیده نداشته‌ام. ۷۴

رتال جامع علوم انسانی

.....  
۷۴- صادق آئینه‌وند، ادبیات انقلاب در شیعه ج ۱ ص ۵۵-۴۸.

